

نقش تربیت دینی و عملی در کمال‌یابی انسان

صالح حسن‌زاده*

استادیار فلسفه اسلام و غرب، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران

(تاریخ دریافت: ۹۰/۰۳/۳۰، تاریخ تصویب: ۹۰/۰۶/۱۷)

چکیده

انسان متجدد به ویژه جوان دوره جدید، در اثر تهاجمات فرهنگی و تبلیغات سکولاریستی، گرفتار مشکلات اخلاقی و روانی شده است. این مشکلات ناشی از آن است که انسان در عصر تجدد، حقیقت انسانی خود را نشناخته و یا آن را نادیده گرفته است و نقطه آرامش خود، یعنی خداوند و تعالیم او را فراموش کرده است. تنها راه گریز از این مشکلات بازگشت به دین حق، شناخت آن و عمل به تعالیم و آموزه‌های آن است. اسلام به عنوان آخرین و جامع‌ترین دین می‌تواند در تعلیم و تربیت انسان و نجات او از بحران‌های پیش رو، نقش اساسی و محوری ایفا نماید. دوران جوانی و نوجوانی در تعیین شخصیت انسان، حساس و سرنوشت‌ساز است. برای استفاده صحیح از جوانی، باید به راهنمایی آگاه و آشنا به مسیر و دور از خطا و اشتباه رو آورد و قرآن و احادیث صحیح معصومین (علیهم السلام) بهترین راهنما هستند. بنیاد و اساس هرگونه اصلاح و زمینه برای پیشرفت و تعالی، دانش و بینش صحیح است. تعلیم و تربیت است که می‌تواند این دانش و بینش را برای جامعه تضمین و تهذیب نفوس مردم را به خوبی تقویت نماید. تعالیم دینی و عمل با اخلاص به آن‌ها، عامل مؤثر بلکه یگانه عامل در درمان و معالجه بیماری‌های اخلاقی و روانی است. بنابراین هدف تعلیم و تربیت اسلامی، ساختن افراد اسلامی است. در این مقاله با استناد به قرآن، احادیث و دلایل مستند، به تبیین، تحلیل و نقد و بررسی موارد فوق پرداخته شده است.

واژگان کلیدی: انسان، مشکلات اخلاقی، تربیت، نقش تعالیم دینی، کمال‌یابی.

*. E-mail:sa.hassanzadeh@yahoo.com

مقدمه

بشر همواره در دوره حیات خود، از کم و کیف تعلیم و تربیت، پی‌جویی کرده است. تأمل و دقت در اندیشه متفکران، متألهان و عالمان تربیت، نشان می‌دهد که آنان تعلیم و تربیت را مرتبط با هدف و فلسفه حیات مورد توجه قرار داده‌اند. در عصر تجدد، پرسش از تعلیم و تربیت انسان و سؤال از هدف زندگی به دلیل روابط مادی انسان با طبیعت، بی‌اهمیت تلقی شده است؛ در اثر این بی‌توجهی، کار تعلیم و تربیت تا حد کارهای عادی و روز مره، تنزل داده شده است. یکی از آثار شوم بی‌توجهی به کار تعلیم و تربیت درست، رهاشدگی انسان به حال خود، هواپرستی و پیروی از تمایلات نفس و طغیان‌گری است. یکی از عوامل اساسی رواج طغیان‌گری و بی‌بند و باری‌هایی که قرن ما را دچار آشفتگی‌های جنون‌آمیز نموده است، بی‌اعتنایی به معصیت و گناه است (جعفری، ۱۳۵۸، ج ۳: ۳۲۹).

اسمی را که برای عصر ما گذاشته‌اند، عصر تزلزل ارزش‌هاست. ارزش‌های اخلاقی دیگر معنی ندارد. چون ارزش‌هایی که ملاک اخلاق بود از بین رفته است. می‌شود گفت کسانی که مادی فکر می‌کنند، ارزش‌های اخلاقی را خیلی پایین آورده‌اند. نیهیلیسم مکتبی است که به هیچ اصل و ارزش اعتقاد ندارد (مطهری، ۱۳۶۲: ۵۹).

گناهکاری و طغیان‌گری برخی از انسان‌ها در هر زمان و جامعه‌ای، مسلماً برای انسان‌های دیگر هم زیانبار است؛ زیانبارتر از آن هم این است که اعمال ضدارزش به صورت معروف و هنجار در آید. به فرمایش حضرت علی (ع): «وَلَا عِنْدَهُمْ أَنْكَرٌ مِنَ الْمَعْرُوفِ، وَلَا أَعْرَفٌ مِنَ الْمُنْكَرِ (نهج البلاغه، ۱۳۸۴: ۶۰)». نزد آنها چیزی زشت‌تر و ناشناخته‌تر از معروف و چیزی نیکوتر و آشنا تر از منکر وجود ندارد. حقیقتاً این امر برای جامعه بشری بحران‌ساز است. به نظر نگارنده، تعلیم دینی و عمل با اخلاص به آن‌ها، عامل مؤثر بلکه یگانه راه خروج از مشکلات یاد شده و درمان و معالجه بیماری‌های تربیتی و اخلاقی است. هدف این مقاله، همچنان که در چکیده اشاره رفت، نقد و بررسی موارد فوق و بیان نقش

سازنده مکتب تربیتی اسلام در کمال‌یابی انسان و نجات او از مشکلات اخلاقی و تربیتی است.

تفکرات اومانستی و اختلال در امر تعلیم و تربیت دینی

انسان‌ها در همراهی با تجدد و انقلاب صنعتی در غرب، حیات حقیقی خود را از کف دادند. معنویت و سنن دینی دچار رکود شده است. علوم تجربی یکه تاز میدان شده‌اند و این امر به تمدن جدید خصلت مادی صرف داده که آن را به صورت ماشین محیرالعقول در آورده است.

در دوران جدید واژه‌ای مورد احترام و اعتبار قرار گرفت که برنامه‌ریزی تمدن جدید را کاملاً متأثر کرد. این واژه، واژه «اومانیسم» بود. در تفکر اومانستی، بشر معیار همه ارزش‌ها دانسته می‌شود. در تفکر جدید غربی انسان به طور افراطی تقدیس می‌شد؛ انسان خود بنیاد بود و دخالت خارجی، یعنی وحی و هدایت انبیاء و فیض الهی در امور انسان محکوم می‌شد (سبحانی و محمدرضایی، ۱۳۸۸: ۹۳-۷۹؛ حسن‌زاده، ۱۳۸۷: ۲۱۵).

در واقع، منظور از واژه «اومانیسم»، این بود که همه چیز را محدود به موازین و مقادیر بشری محض سازند و هر اصل و طریقی را که خصلت معنوی و الهی داشته باشد، به صورت تهی و انتزاعی در آورند. مقصود این بود که به بهانه تسلط بر زمین، از آسمان روی برتابند (Griffin, 1989: 51-67). در فرهنگ اومانیسم، عقل‌گرایان افراطی معتقدند که عقل و منطق آدمی می‌تواند تمام مسائل را حل کند و نیازی به وحی نیست (سبحانی و محمد رضایی، ۱۳۸۸).

عقل‌گرایان افراطی با این سلاح به جنگ ایمان و دین آمده بودند. لامتری می‌گفت: «بیایید باور به نیروهای فراطبیعی و فناپذیری روح و تمامی جزمیات را به دور افکنیم» (لاوین، ۱۳۸۴: ۲۴۸). منظور از جزمیات در کلام وی متون دینی می‌باشد.

مارکس و فویرباخ در قرن ۱۹ با تفسیر وارونه از فلسفه هگل، اندیشه‌های الحادی را ترویج می‌کردند. بنابر عقیده اینان، دین اساساً محصولی بشری است و حقیقت الهی چیزی جز همان ذات و صفات انسانی نیست که از محدودیت‌های فردی و عینیت‌های

جسمانی رها شده و در موجودی مستقل و جدا از انسان، تعالی یافته و مورد تکریم قرار گرفته است.

اما این انسان قدیس شده و مقام و منزلت یافته، در کمتر از یک قرن تنزل مقام یافت: نخست نظریه داروین مطرح شد که اظهار می‌داشت انسان با دیگر حیوانات تفاوت ندارد و روح او به وسیله خالق و خدایی برای حیات ابدی خلق نشده است (ر. ک. صانع پور، ۱۳۸۱: ۱۸۲).

ضربه دوم بر انسان محوری را فروید وارد نمود. به عقیده او، مرکز عقل آدمی در وجود فیزیکی‌اش تا حد غریزه جنسی او سقوط کرده است. به عقیده فروید، تمام منزلت وجدان شخصی انسان تنها نقابی فریبنده بر روی غریزه جنسی است (ر. ک. شاریه، ژان پل، ۱۳۷۰).

بدین گونه در اثر این نوع اظهارات، اصول تعلیم و تربیت دینی در غرب، یکی پس از دیگری از میان رفته و مبانی اومانستی و لیبرالیستی حاکم شده است. بر اساس این عقاید مادی‌گرایانه، دین و باورهای دینی و تعلیم و تربیت مبتنی بر آنها، هیچ اصالت و اعتباری ندارد و تنها باید آنها را در حدود مناسبات طبقاتی و پدیده‌های تبعی، ثانوی و روبنایی مطالعه کرد.

همچنانکه اشاره شد، نتیجه ترویج این اندیشه‌ها، سقوط همه ارزش‌های دینی و حاکمیت اندیشه‌های سکولاریستی است. این افکار مادی و ضد دینی در مکاتب غربی موجب پیدایش انواع بحران‌ها از جمله اخلاقی، روانی و معنوی و بحران الحاد و شکاکیت شده است.

انسان معاصر، با وجود پیشرفت‌های فراوان در عرصه‌های مختلف، گرفتار مشکلات روحی و روانی از قبیل اضطراب، روان‌پریشی، اندوه و افسردگی و بیماری‌های دیگر است. انسان متجدد و علم‌زده، هویت واقعی خود را از دست داده و خویشتن خویش را گم کرده است. امروزه پوچ‌گرایی، احساس تنهایی و بی‌معنا بودن، انسان را رنج می‌دهد. تمام این مشکلات و بحران‌ها، ناشی از آن است که آدمی، حقیقت انسانی خود را نشناخته است و تکیه‌گاه و نقطه آرامش خود، یعنی خداوند متعال را از دست داده است.

انسان متجدد و دین‌گریز با بحران اخلاقی مواجه است. رذائل اخلاقی، امروزه دامن انسان بی‌ایمان را آلوده کرده است: رذائلی مانند می‌گساری،

شهوترانی، کودک‌آزاری به قصد لذات جنسی و تزلزل کانون خانواده و نظایر اینها. در اغلب مناطق جهان امروز معیار خوبی و بدی امور، لذت‌گرایی و سودگرایی مادی است. در برخی جوامع معاصر، دعوت انسان به فضائل اخلاقی بی‌معنا شده است.

تمام این مشکلات و بحران‌ها، ناشی از آن است که آدمی، حقیقت انسانی خود را نشناخته است و تکیه‌گاه و نقطه آرامش خود، یعنی خداوند متعال را از دست داده است.

بازگشت به دین، راه نجات

دین همواره پشتوانه تعلیم و تربیت صحیح بوده و هست. خدا خالق انسان، راهنما و بر اعمال او ناظر است. پیامبران الهی برای تحقق فضائل تربیتی و اخلاقی و تحکیم مبانی فطرت مبعوث شده‌اند. علی (ع) می‌فرماید: «... خداوند پیامبرانش را از پی یکدیگر به سوی آنان گسیل داشت تا ادای عهدی را که خداوند در ازل با آنان بسته بود، از آنان بخواهند ... دفینه‌های عقل آنان را برایشان برانگیزند، و نشانه‌های قدرت الهی را به آنان نشان دهند» (نهج البلاغه، ۱۳۸۷: ۴۳). استاد شهید مطهری می‌فرماید: «در تربیت و تعلیم اسلامی به رشد فکری و تعقل اهمیتی بسیار داده شده است» (مطهری، همان: ۱۵).

در تعالیم دینی، ایمان، عشق و محبت به خدا، مبنا و انگیزه ارزش‌های الهی و عمل به دستوره‌های الهی می‌گردد. در نتیجه، فضائل اخلاقی جای ردائل و اعمال بلهوسانه را می‌گیرد و بحران‌های اخلاقی و تربیتی از میان برمی‌خیزند. زیرا که در تعالیم دینی انسان از سر اختیار و عشق و معرفت به دستورات الهی گردن می‌نهد. گوش انسان مؤمن به ندای وجدان، فطرت و انبیاء است، نه ندای شیطان و شهوت و لذت.

با بازگشت کامل به دین حق، خداوند «سکینه» و آرامش و اطمینان خاطر را بر قلب مؤمنان و عاملان به تعالیم دینی نازل می‌فرماید تا از شک، وحشت و تزلزل در طوفان حوادث رها شوند و ثابت قدم گردند: «اوست آن کس که در دل‌های مؤمنان آرامش را فرو فرستاد تا ایمانی بر ایمان خود بیفزایند» (فتح: ۴).

با گرایش و توجه و تکیه به خداوند متعال، روان‌پریشی‌ها و اضطراب‌ها جای خود را به آرامش و سکینه می‌دهند. قرآن کریم غفلت و رویگردانی از خدا را علت زندگی تنگ و سخت می‌داند (طه: ۱۲۴)؛ حال که اعراض از خدا، معیشت سختی را به دنبال دارد، پس باید توجه به خدا و ایمان به او راحتی و رفاه را به همراه خود داشته باشد و این مسلماً همراه آرامش و اطمینان خواهد بود. البته روشن است که اینها هنگامی حاصل می‌گردد که انسان دین حق را بشناسد و به تعالیم و اصول آن عمل نماید.

نقش تعالیم اسلامی در تعالی فکر

موضوع دیگری که در تربیت آدمی، به ویژه کودک و جوان در جامعه ما از اولویت خاصی برخوردار است، این است که کودک و جوان را با تعالیم و اندیشه‌های اسلام آشنا سازیم و به او بفهمانیم که اسلام دین زندگی است و می‌تواند سعادت انسان در این جهان را تأمین کند. باید این حقیقت را به کودکان و جوانان یاد داد که برنامه‌های دینی علاوه بر فواید اخروی در این جهان نیز موجب سعادت و امنیت انسان است. برای این منظور لازم است کودک و جوان را با تعالیم زنده و مخصوصاً تعالیم اجتماعی اسلام آشنا کنیم.

همچنین لازم است یک دوره فشرده و در عین حال آموزنده از تاریخ اسلام و مختصری از تاریخ زندگی برخی از فیلسوفان مسلمان مانند بوعلی سینا، ملاصدرا و علامه طباطبائی در اختیار کودکان و جوانان گذارده شود. به هر حال باید تاریخ و فرهنگ و معارف اسلام با استفاده از روش‌های علمی و به کمک وسایل جدید آموزش به کودک و جوان تعلیم داده شود.

کودک و جوان مسلمان باید در کنار آموزش علوم، بداند که اسلام ایدئولوژی و مکتبی سازنده است که دارای تاریخ و فرهنگ عظیم و پرمایه می‌باشد. با این روش می‌توان نسل سرخورده از مکتب‌های گوناگون و تشنه حقایق را به اسلام و تفکر اسلامی جذب کرد. یکی از دلایل گسترش دین اسلام تا دورترین نقاط جهان، آزاد اندیشی و نوآوری این دین و برخورداری آن از فلسفه عمیق و حکمت عالی است.

البته توجه داریم که متون دینی ما، نظیر قرآن و نهج‌البلاغه، مملو از اندیشه‌های فلسفی و تربیتی است. در قرآن از جهان و انسان و خدا، و ابعاد وجودی آنها، از ارزش‌های اخلاقی و انسانی و از مناسبات میان انسان و خدا و انسان با انسان و انسان با جهان گفتگوهای حکیمانه و آمیخته با تفکرات فلسفی به عمل آمده است. همچنان که پیشتر بیان گردید، استاد شهید مطهری در این خصوص می‌فرماید: «در تربیت و تعلیم اسلامی به رشد فکری و تعقل اهمیتی بسیار داده شده است» (مطهری، ۱۳۶۲: ۱۵).

در تربیت و پرورش کودک و جوان باید خود واقعی او مورد توجه معلم خودشناس و با هویت و دارای اندیشه درست قرار بگیرد. یعنی معلم بداند که او مسلمان است و افکار و آرمان‌های الهی دارد و کودک مسلمان را با این افکار و آرمان‌ها مورد آموزش قرار می‌دهد.

اگر خود واقعی انسان فراموش شود، خود دیگری بر او غلبه می‌یابد. در صورت غفلت و عدم شناخت خود واقعی شاگرد و معلم، غیر و بیگانه جای خود را می‌گیرد و بیگانه در صحنه کار قرار می‌گیرد و همه چیز صرف پرورش بیگانه و غیر می‌شود و این خسارت و به تعبیر مولوی، خود باختگی است. غلبه دیگری بر انسان، هر چند آن دیگری فرشته و پری باشد، عین از خود بیگانگی است:

ای تو در پیکار خود را باخته

دیگران را تو ز خود نشناخته

(مولانا، ۱۳۱۵، دفتر ۴: ۲۲۹)

چون پری غالب شود بر آدمی

گم شود از مرد وصف مردمی

اوی او رفته پری خود او شده

ترک بی‌الهام تازی گو شده

(همان، دفتر چهارم: ۲۴۹)

بنابراین انسان برای نجات از سرگردانی‌ها و افسردگی‌ها باید هویت الهی خود را بازیابد و دام‌های دیگران را بگسلد.

روزها گر رفت گو رو باک نیست

تو بمان ای آنکه چون تو پاک نیست

(همان، دفتر اول: ۲)

پرورش عشق به خداوند در بچه‌ها تماس او با حقایق را افزون‌تر می‌کند؛ بیماری‌های او را شفا می‌دهد و به وی حواس تازه می‌بخشد. عشق به خدا طیب همه دردهاست.

شاد باش ای عشق خوش سودای ما

ای طیب جمله علت‌های ما

(همان، دفتر اول: ۲)

عشق به خدا، خاستگاه کمال و ارزش انسانی

عشق به حق با ازدیاد علم و معرفت انسان عارف، شدت و قوت پیدا می‌کند «والذین آمنوا اشد حبا لله» (بقره: ۱۶۵)؛ اما آنها که ایمان دارند، عشقشان به خدا، (از مشرکان نسبت به معبودهایشان) شدیدتر است. عشق و محبت به عنوان کمالات عالی «حقیقت وجودی» دارای مراتبی است و شدت و ضعف دارد (صدر، ۱۴۱۹، ج ۷، مطلع ۶: ۱۷۹).

ذات «حق تبارک» شایسته دوستی و محبت است، زیرا دارای کمالی بی‌حد و نامتناهی است. خداوند با صفات و اسماء خود با انسان و جهان ارتباط وجودی و اشراقی دارد. «وَ نَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْكُمْ وَ لَكِنَّ لَأَنْ تُبْصِرُونَ» (واقع: ۸۵)؛ و ما از شما به او نزدیک‌تریم، ولی نمی‌بینید.

با توجه به مفاد این آیه، همه موجودات، به ویژه انسان، وابسته و متعلق به خدایند و این تعلق و وابستگی عین تعلق و وابستگی به خود است، چرا که خدا و خود مراتب عالی و دانی وجودند. خدای نامتناهی، مستقل و خالق و موجد انسان، و جهان و انسان معلول، مخلوق و وابسته هر دو وجودند. خدا وجود غنی و انسان وجود فقیر. «يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ»

(فاطر: ۱۵)؛ ای مردم شما (همگی) نیازمند به خدایید؛ تنها خداوند است که بی‌نیاز و شایسته هرگونه حمد و ستایش است.

آدم و عالم، همه تجلی و مظهر خدایند. خدا به عنوان خالق و علت موجد، مرحله‌های وجود و انسان مرحله ناقص آن است؛ انسان در تعلق به خدا و ایمان به او در سیر حرکتی و کمالاتی از خود ناقص خود حرکت کرده، به خود کامل و نهایی خود می‌رسد.

اولین گام در رهایی از معضلات و مصایب و بحران‌های مادی، ایمان حقیقی به خداوند متعال است. «اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ» (بقره: ۲۵۷)؛ خداوند، ولی و سرپرست کسانی است که ایمان آورده‌اند. آنها را از ظلمت‌ها، به سوی نور بیرون می‌برد. ایمان حقیقی منشأ قرب و ولایت حق است و اگر حاصل گردد، مطمئناً دیگر ظلمتی نمی‌ماند. مشکلات و معضلات هم ظلمتند و باید از میان بروند.

گام دوم پذیرش و رسیدن به حیاتی عالی‌تر از حیات معمولی است. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ...» (انفال: ۲۴)؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! دعوت خدا و پیامبر را اجابت کنید هنگامی که شما را به سوی چیزی می‌خواند که شما را حیات می‌بخشد.

انسان در منطق قرآن، باید از مرحله معمولی حیات شروع به پیشروی کند و با حرکت در خویش و طی مراحل استکمال، قدم به حوزه جاذبه ربوبی (جعفری، ۱۳۸۰: ۱۳۵) بگذارد.

آدمی با معرفت و شناخت به حقیقت نفس خود می‌فهمد که حقیقتی هست که آدمی بسته به آن است و ما در آن حقیقت قیام داریم و به این حقیقت گشودیم و گشودگی ما به این حقیقت، عین هستی و نحوه بودن ما است، هر چند که این حقیقت از علم و معرفت ما پس می‌نشیند و ما از آن غافلیم.

گام سوم، احترام به افراد انسان‌ها بر اساس فضائل اخلاقی آنهاست و معیار نبودن نه موقعیت اجتماعی، نژاد، جنسیت و ... «إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتَقْوَمُ» (حجرات: ۱۳)؛ گرامی‌ترین شما نزد خداوند با تقواترین شماست.

برخی عوامل اثرگذار در تربیت

فرد در زندگانی، تحت تأثیر عوامل گوناگون قرار دارد که از گذشته در او اثر کرده و پیوسته در حال تأثیرگذاری بر او هستند. تربیت می‌خواهد این عوامل را به مصلحت فرد متوجه ساخته و یا احیاناً از آثار سوء آن بکاهد (حجتی، ۱۳۵۸: ۳۸).

عوامل مهمی را که غالباً علمای تعلیم و تربیت بعنوان عوامل موثر در تربیت انسان مطرح می‌کنند، دو عامل وراثت و محیط است (ر. ک. روز بهانی و دیگران، ۱۳۶۳) و لیکن اسلام عوامل تربیت را فقط به دو عامل محدود نمی‌کند، بلکه عوامل دیگر را نیز در تربیت افراد موثر می‌داند. به ویژه به تأثیر دو عامل «اراده» و «ماوراء طبیعت» تأکید می‌ورزد.

دانشمندانی که عوامل مؤثر در تربیت را فقط دو عامل وراثت و محیط پنداشته‌اند، دانسته یا ندانسته به جبریون پیوسته‌اند. چرا که بر حسب این اعتقاد، انسان زاییده وراثت و محیط است و خود نقشی در سرنوشت خویش ندارد. این طرز تفکر از نظر اسلام مردود است. از نظر اسلام اراده نقش عمده‌ای را در تربیت انسان ایفا می‌کند و اساس مباحث خودسازی در اخلاق، اراده است. چرا که به کمک اراده است که انسان به اصلاح نفس خویش اقدام می‌کند. همچنین از نظر اسلام، عوامل ماوراء طبیعت در زندگی انسان نقش مؤثری دارند. به عنوان مثال اعتقاد به ابلیس و تاثیرات نامطلوب او در تربیت انسان اعتقادی سمبلیک نیست، بلکه از نظر قرآن ابلیس موجودی واقعی است. بنابراین محیط و وراثت از عوامل تربیتی‌اند اما تنها عوامل موثر نیستند، بلکه عوامل دیگری هم در تربیت موثرند که برخی از آنها ذکر شد. تأثیر اصلی در تربیت از آن عوامل و مبانی دینی است که به برخی از آنها اشاره رفت.

وراثت از نگاه روایات

رسول اکرم (ص) وائمه که حقایق را با نور وحی و الهام می‌دیدند، کلمه عرق را معرف عامل وراثت قرار داده‌اند و به عبارت دیگر همان معنایی را که امروزه محافل علمی جهان از کلمه «ژن» استفاده می‌کنند، اخبار از کلمه عرق استفاده کرده است. به عنوان

مثال، رسول اکرم (ص) فرمودند: «و انظر فی ای شی تصنع ولدک فان العرق دساس» (ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴، ج ۱۲: ۱۱۶): یعنی انسان باید در انتخاب همسر نهایت دقت و توجه را داشته باشد؛ زیرا که او بناست مادر فرزند او باشد و عوامل ژنتیک قابل انتقال است. المنجد می‌گوید: «العرق دساس ای ان اخلاق الآباء تتصل الی الابناء»: عرق، یعنی اخلاق پدر و مادر به فرزندان منتقل می‌گردد (المنجد، ۱۹۸۶).

علی (ع) وقتی که در جنگ جمل ضعف فرزندش محمد حنیفه را مشاهده فرمود، به او گفت «... ادرکک عرق من امک»: اخلاقی از مادر به تو ارث رسیده است (مجلسی، ۱۴۰۴ ج ۴۲: ۹۹).

انواع وراثت

خصوصیاتی را که از آبا و اجداد به نسل‌های بعدی منتقل می‌شود، بر سه قسم ذیل می‌توان تقسیم نمود:

الف - وراثت خصوصیاتی: وراثت مربوط به خصوصیاتی است که با جسم پیوستگی دارد. مانند گروه خون شکل، طول قامت و ... بنابراین اگر پدر و مادری سیاه پوست باشند فرزند آنها سیاه پوست خواهد بود.

ب- وراثت عقلی: تردیدی نیست که افراد در یک خانواده بشری با افراد خانواده دیگر در بسیاری از خصوصیات عقلانی و روانی فرق دارند. برخی از آنها دچار ضعف عقلی و جنون هستند و بعضی برخلاف آن. پس برخی از خصوصیات عقلی از طریق وراثت به فرزندان منتقل می‌شود. لذا پیامبر اکرم (ص) فرمود: «ایاکم و تزویج الحمقاء فان صحبتها و ولدها ضیاع». مبادا با افراد کم‌عقل ازدواج کنید؛ زیرا که مصاحبت و فرزند آنان، انسان را ضایع و عیش او را مکدر می‌کند (مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۵۱: ۲۵۰).

ج- وراثت اخلاقی: در نظر اسلام فضایل یا رذایل پدران و مادران در فرزندان، آثار قابل ملاحظه‌ای می‌گذارد و فرزندان وارث آن صفات خواهند بود.

قرآن کریم از زبان نوح پیامبر نقل می‌نماید: «إِنَّكَ إِن تَذَرَهُمْ يُضِلُّوْا عِبَادَكَ وَ لَا يَلِدُوْا إِلَّا فَاَجْرًا كَفَّارًا» (نوح: ۲۷)؛ چرا که اگر آنها را

باقی بگذاری، بندگان را گمراه می‌کنند و جز نسلی فاجر و کافر به وجود نمی‌آورند.

کسی که ریشه خانوادگی‌اش شریف است، در حضور و غیاب و در هر حال دارای فضیلت و صفات پسندیده است: حضرت علی (ع) در این باره فرموده: «اذا کرم اصل الرجل کرم مغیبه و محضره» (آمدی، ۱۳۶۶: ۴۰۹).

جلوگیری اسلام از وراثت ناپسند: رسول اکرم (ص) درباره انتخاب همسر فرموده: «ایاکم و خضراء الدمن قیل یا رسول الله وما الخضراء قال المرأه الحسناء فی منبت سوء»: هرگز با خضراء دمن؛ یعنی با زنان زیبا در خانواده‌های آلوده به گناه و غیر متدین ازدواج نکنید (مجلسی، ج ۱۰۰: ۲۳۲).

برای جلوگیری از پیدایش فرزندان بدبخت و نسل‌های فاسد و ناقص، اسلام تا آنجا که عملاً میسر است، تعالیم لازم را به پیروان خود داده و بدین وسیله از وراثت‌های نامطلوب و پیدایش فرزندان منحرف و معیوب جلوگیری کرده است. همچنان که پیش‌تر از رسول اکرم (ص) روایت شد که فرمود: «ایاکم و تزوج الحمقاء فان صحبتها وولدها ضیاع» (مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۵۱: ۲۵۰). امام صادق (ع) نیز می‌فرماید: «من زوج کریمته من شارب خمر فقد قطع رحمها» (حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۲۰: ۷۹).

تأثیر محیط در تربیت

محیط، تمام عوامل خارجی‌ای است که از آغاز رشد یعنی از آن لحظه‌ای که انسان به صورت نطفه‌ای در رحم قرار می‌گیرد و منعقد می‌شود، بر او اثر می‌گذارند. پس برای جنین نیز محیطی است و جنین نیز تحت تأثیر عوامل خارجی و عوامل وراثت از داخل قرار دارد. عوامل محیطی بسیار است و در تقسیم اولیه به دو قسم تقسیم می‌شود.

۱- محیط غیر انسانی

محیط غیر انسانی کلیه عوامل غیر انسانی است که به گونه‌ای مستقیم یا غیر مستقیم در امر تربیت مؤثرند. این عوامل عبارتند از:

الف- وسایل ارتباط جمعی

ب- ایدئولوژی و فرهنگ

ج- عوامل جغرافیائی و طبیعی: این خلدون می‌گوید تردیدی نیست که محیطی طبیعی در انسان مؤثر است و از نظر اخلاق، حالات خاصی را در افراد ایجاد می‌نماید.

د- قوانین و مقررات

۲- محیط انسانی

منظور از محیط انسان کلیه افرادی هستند که فرد مورد تربیت را احاطه کرده‌اند. از قبیل پدر و مادر و برادر و خواهر تا معلم و مدیر و رهبر و ... این عوامل را می‌توان در موارد زیر خلاصه کرد:

الف- محیط خانه و خانواده

کودک در محیط خانه با عوامل انسانی متعددی تماس دارد. تاثیر محیط خانواده بر کودک دارای اهمیت خاصی است. زیرا اولاً کودک در این مرحله بسیار تاثیرپذیر است و ثانیاً بیش از همه اوقات در محیط خانه با افراد خانواده تماس و برخورد دارد. حتی کودک دین خانواده را می‌پذیرد و در رفتار او مؤثر خواهد بود.

پیامبر اسلام فرمود: «کل مولود یولد علی الفطره حتی یكون ابواه یهودانه و ینصرانه». هر انسان با فطرت دین به دنیا می‌آید؛ بعد پدر و مادر است که گاهی او را منحرف می‌کنند و بسوی ادیان باطل سوق می‌دهند (مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۳: ۲۸۱).
ارضای تمایلات باطنی کودک و توجه به تمام جهات شخصیت او فقط در محیط خانواده میسر است. آغوش گرم مادران و دامن پر مهر پدران می‌تواند این وظیفه سنگین را به عهده بگیرد. برای پی بردن به نحوه تاثیر فضای خانواده بر کودکان می‌توانید در آزمایشگاه خانه خود کیفیت آشنایی فرزندان خود را با اعمال و آداب و سنن اسلامی مورد دقت قرار دهید. پدر و مادر وظیفه دارند که محیط مناسبی برای فرزند خویش به وجود آورند تا عقاید فطری او تدریجاً ظهور

و بروز نمایند و پرورش و تکامل یابند. خلاصه اساس و شالوده دینداری و بی‌دینی کودک در محیط خانه پی‌ریزی می‌شود.

ب- نقش محیط رفاقت و معاشرت

فرزندان بشر در تمام ادوار زندگی همواره نیازمند رفاقت و دوستی دیگران هستند و رفقا و دوستان نه تنها با هم انس می‌گیرند بلکه به مقیاس درجه دوستی در امور مادی و معنوی رفیق خود اثر می‌گذارد. رسول اکرم (ص): «المرء علی دین خلیله و قرینه» (حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۱۶: ۲۵۹).

دوست شایسته یکی از سرمایه‌های بزرگ زندگی و از عوامل سعادت بشر است. در این زمینه رسول اکرم (ص) فرمود: «أسعد الناس من خالط کرام الناس»: سعادت‌مندترین انسان‌ها کسی است که با خوبان مردم نشست و برخاست کند (مجلسی، همان، ج ۱: ۲۰۲).

ج - محیط و مدرسه

مدرسه مانند خانواده، عامل مهمی در پرورش جسمانی و روحانی کودک است. فضای مدرسه زیر پوشش عناصر گوناگونی از قبیل معلم، مدیر، ناظم و ... می‌توانند برای شاگردان الگو و سرمشقی نیکو بوده و برای شکل‌گیری ابعاد روحانی آنها ایفای نقش نمایند.

د- محیط اجتماع

منظور از محیط اجتماع، کلیه افراد غیر از افراد خانواده و مدرسه می‌باشد و هر کدام به گونه‌ای در کودک تاثیر می‌گذارد. افراد اجتماع از هر گروه و صنف که باشد روی فرد اثر می‌گذارند و اگر در جامعه‌ای بی‌بندوباری حاکم باشد، امید اصلاح و کنترل نسل جوان کمتر خواهد بود و از اینجا اهمیت ایجاد جامعه‌ای اسلامی روشن می‌شود. ایجاد جامعه سالم بدون همکاری همه و بدون احترام به قانون به ویژه احکام و دستورات سعادت‌بخش اسلام و اجراء دستور امر و نهی اسلامی به سادگی مقدور نیست.

انگیزه تربیت در قرآن و احادیث

انگیزه‌های مختلف در تعلیم و تربیت اسلامی نهفته است که نتیجه همه آنها سیر و حرکت بسوی خدا و تکمیل نفس انسانیت است. از باب نمونه به برخی از آنها اشاره می‌کنیم.

در تربیت اسلامی هر فرد، مسؤول تزکیه و اصلاح خویش است. در قرآن کریم آمده است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا عَلَيْكُمْ أَنْفُسَكُمْ لَا يَضُرُّكُمْ مَن ضَلَّ إِذَا اهْتَدَيْتُمْ» (مائده: ۱۰۵)؛ بر شما باد حفظ نفس و ایمانتان تا آنهایی که گمراه شده‌اند ضرر نرساند. چون شما به راه هدایت هستید. همچنین تربیت اسلامی هر مسلمان را مسؤول هدایت و حفاظت از دیگران می‌داند چنانچه پیامبر اسلام فرموده است: «كلکم راع وکلکم مسؤولٌ عن رعیتہ» (مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۷۲: ۳۸).

هدف تربیت اسلامی آن است که فرد مسلمان خدا را با خود و بر تمامی حرکات و رفتارش و گفتارش محیط و ناظر بداند. چنانچه خدا در قرآن در ضمن آیاتی چند با این مطلب متذکر فرموده است: «هُوَ مَعَكُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ» (حدید: ۴)؛ و هر جا باشید او با شما است، و خداوند نسبت به آنچه انجام می‌دهید بیناست. انگیزه دیگر تربیت اسلامی این است که انسان به روز رستخیز و روز جزاء و نتیجه عملکرد خود در دار دنیا یقین داشته باشد. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ لَتَنْظُرَ نَفْسٌ مَّا قَدَّمَتْ لِغَدٍ»؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید از مخالفت) خدا بپرهیزید و هرکس باید بنگرد تا برای فردایش چه چیز از پیش فرستاده و از خدا بپرهیزید که خداوند از آنچه انجام می‌دهید آگاه است (حشر: ۱۸).

سیما و چهره انسان از نگاه قرآن

وقتی موضوعی از نظر قرآن طرح می‌شود، از آن جهت که قرآن از پیامبر (ص) جدا نیست و پیامبر (ص) هم از قرآن جدا نیست، قهرآ آن موضوع از نظر قرآن و پیامبر (ص) مطرح خواهد بود، و چون اسلام به صورت قرآن و پیامبر (ص) ظهور می‌کند، بنابراین بحثی را که قرآن و پیامبر (ص) ارائه می‌دهد، در واقع اسلام ارائه داده است. بنابراین

وقتی می‌گوئیم «انسان در قرآن»، یا «انسان از نظر پیامبر (ص)» در واقع انسان از دیدگاه اسلام را مطرح می‌کنیم.

نکته دیگری که در اینجا تأکید بر آن لازم است، این است که قرآن کریم و پیامبر اکرم (ص) وقتی مسأله انسان را مطرح می‌کند، می‌گوید: او را به لحاظ سیما و چهره انسانی‌اش بشناسید، نه چهره کهولت و شبابت؛ یا جنسیت. هر انسانی چه جوان چه پیر، فردی است از انسان و حقیقت انسان را روح او تشکیل می‌دهد، نه بدن او. انسانیت انسان را جان و روح او تأمین می‌کند نه جسم او، و نه مجموع جسم و جان.

عدم تأثیر سن در ارزش‌ها

از نظر اسلام ملاک برتری و ارزش‌گذاری، رنگ، ملیت، پیر یا جوان بودن نیست؛ هیچ‌کدام از اینها باعث فضیلت نیست. اسلام معتقد است در پیدایش انسان، دو نفر انسان نر و ماده، به طور مساوی شرکت و دخالت داشته و هیچ یک از این دو بر دیگری برتری ندارد مگر به تقوا. «ای مردم. ما شما را از یک مرد و یک زن آفریدیم. با ارزش‌ترین شما نزد خداوند باتقواترین شماست» (حجرات: ۱۳).

اسلام در معرفی زن نمی‌گوید: «زنان تنها و تنها ظرف پیدایش انسان‌ها هستند»، یا «فرزندان پسران ما، فرزندان خود ما هستند و اما فرزندان دختران ما، فرزندان مردمان بیگانه‌اند» (طباطبایی، ۱۳۹۳، ج ۲: ۴۰۶).

از نظر اسلام، عمل هر کس تعلق به خود او دارد و عوایدش هم متعلق به اوست، و هیچ عملی پیش خداوند ضایع نمی‌گردد: «من عمل هیچ عامل را ضایع و بی‌نتیجه نمی‌کنم. چه مرد و چه زن، بعضی از شما از بعض دیگر هستید» (آل عمران: ۱۵۹).

علاوه بر این آیات که صریحاً تساوی بین همه افراد را در انسانیت و ارزش‌های انسانی اعلام می‌کند، آیات دیگری هست که تحقیر زن، کودک، جوان و بی‌اعتنایی به آنها را به شدت نکوهش می‌کند (نحل: ۵۹).

اسلام کار خود را در محیطی آغاز کرد که جوان به عنوان یک انسان مطرح نبود و تمام توجهات متوجه بزرگ‌ترها بود. در چنین محیط عقب مانده، پیامبر (ص) دست جوان را گرفت و او را به جایگاه خود رساند. در سال‌های آغاز انقلاب هم، درک و شناخت درست حضرت امام از مراتب و کمالات انسان و نیازهای واقعی جوانان، سبب توجه و تذکر نکات مورد لزوم به نوجوانان و جوانان جامعه شد. همچنین حساسیت بسیار به رشد جنبه‌های روحی و معنوی در میان جوانان، سبب شد که در سال‌های نخست پیروزی انقلاب، تحول چشم‌گیری در قشر جوان جامعه به وجود آید و خیل عظیمی از این خداجویان رهیده از ارزش‌های پست و حیوانی، راه سعادت خود را در تزکیه نفس و سلوک الی الله جست و جو کنند.

الگوهای تربیتی از دیدگاه اسلام

از دیدگاه اسلام انسان خوب، نمونه جامعه اسلامی است و جامعه برین باید از او الگو بگیرد، نه این که جوان خوب نمونه جوانان و مردان مسن خوب نمونه مردان مسنند و زنان نمونه زنان. «اگر انسانی وارسته شد الگوی دیگر انسان‌هاست. اگر مرد است الگوی مردم است نه مردان، و اگر زن باشد باز الگوی مردم است نه زنان» (جوادی، ۱۳۷۵: ۱۵۳).

قرآن کریم این مطلب را در سوره تحریم، آیات ۱۰-۱۲ به صورت صریح روشن کرده است و چهار زن را به عنوان نمونه (دو نمونه خوب و دو نمونه بد) ذکر می‌کند. «تاریخ اسلام گواه احترامات بی‌حد رسول (ص) به حضرت زهرا (س) است، تا نشان دهد که زن، بزرگی ویژه‌ای در جامعه دارد که اگر برتر از مرد نباشد، کمتر نیست» (امام خمینی، ۱۳۷۸: ۳۵).

امام خمینی (ره) در خصوص روز تولد حضرت زهرا (س) می‌گوید: «روز بزرگی است. یک زن در دنیا آمد که مقابل همه مردان است. یک زن به دنیا آمد که نمونه انسان است، یک زن به دنیا آمد که تمام هویت انسانی در او جلوه‌گر است» (خمینی، ۱۳۷۸: ۱۵).

در آغاز زندگی حضرت فاطمه (س) با حضرت علی (ع) وقتی پیامبر (ص) از علی (ع) درباره فاطمه می‌پرسد، علی (ع)، این الگوی کامل تقوا، می‌فرماید «او بهترین یاور در اطاعت از اوامر الهی است» (جمعیت زنان جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۶۸: ۲۰).

البته می‌دانیم که تجلیل پیامبر (ص) و علی (ع) از حضرت زهرا (س) به دلیل کامل بودن او در انسانیت و کسب کمالات انسانی است، نه از این جهت که دختر پیامبر و همسر علی است. کمال‌جویی حضرت زهرا (س) است که او را محبوب پیامبر و علی می‌کند، و دختری پیامبر و همسری علی تاثیری در این حب ندارد. و الا پیامبر (ص) دختران دیگر و علی (ع) هم همسران دیگر داشتند که به آن مقام نرسیدند. قرآن این کمال‌جویی را در مورد تمام مردان، جوانان و زنان ارج نهاده به رسولش فرمان می‌دهد که بیعت زنان طالب کمال و خواهان توحید و یکتاپرستی را بپذیرد (ممتحنه: ۱۲).

اصولاً مردان و زنان جوان با پذیرش مسؤلیت انسان‌سازی و تربیت فرزندان یکی از مراحل حساس تکامل بشریت را به عهده دارند. بی‌دلیل نیست که اسلام برای ساختن جامعه‌ای نمونه، نخست به ساختن و تربیت زنان اقدام می‌کند و پیامبر اسلام (ص) «زن صالحه را به عنوان یکی از گلهای بهشت معرفی می‌کند» (جمعیت زنان، ۱۳۶۸: ۲۲). برنامه‌های عملی، همیشه موثرترین برنامه‌هاست. چون عمل حکایت از ایمان عمیق انسان به گفتارش می‌کند و سخنی که از دل بر آید لاجرم بر دل نشیند.

وجود الگوها و سرمشق‌های بزرگ در زندگی انسان‌ها همواره وسیله مؤثری در تربیت آنها بوده است. به همین دلیل پیامبر و پیشوایان معصوم مهم‌ترین شاخه هدایت را با عمل خود نشان می‌دادند و لذا هنگامی که سخن از سنت به میان می‌آید، گفته می‌شود سنت عبارت است از قول و فعل و تقریر معصوم. یعنی پیشوایان معصوم سخن و عمل و سکوتشان همه حجت است و راهنما است و نیز به همین دلیل است که عصمت در تمام پیامبران و امامان شرط است تا الگوهایی در همه زمینه‌ها باشند.

قرآن نیز بر این مساله مهم صحنه گذارد. الگوها و سرمشق‌هایی در همه زمینه‌ها برای مومنان معرفی می‌کند. از جمله در آیه «قَدْ كَانَتْ لَكُمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ فِي إِبْرَاهِيمَ وَالَّذِينَ مَعَهُ . . .» (ممتحنه: ۴): برای شما سرمشق خوبی در زندگی ابراهیم و کسانی که با او بودند وجود داشت.

از آنجا که قرآن مجید در بسیاری از موارد برای تکمیل تعلیمات خود از الگوهای مهمی که در جهان انسانیت وجود داشته، شاهد می‌آورد، در این آیه نیز به دنبال نهی شدیدی که از دوستی با دشمنان خدا در آیات قبل شده سخن از ابراهیم (ع) و برنامه او به عنوان پیشوای بزرگی که مورد احترام همه اقوام مخصوصاً قوم عرب بوده به میان می‌آورد و می‌فرماید: برای شما در زندگی ابراهیم و کسانی که با او بودند، اسوه خوبی وجود داشت» و در سوره احزاب، آیه ۲۱: «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَ الْيَوْمَ الْآخِرَ وَ ذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا»؛ مسلماً برای شما در زندگی رسول خدا سرمشق نیکویی بود، برای آنها که امید به رحمت خدا و روز رستاخیز دارند و خدا را بسیار یاد می‌کنند، شخص پیامبر (ص) به عنوان الگو و اسوه به مسلمانان معرفی شده است که بهترین الگو برای شما در تمام زندگی شخص پیامبر (ص) است؛ روحیات عالی او، استقامت و شکیبایی او، هوشیاری و درایت و اخلاص و توجه او به خدا و تسلط او بر حوادث و زانو زدن در برابر سختی‌ها و مشکلات، هر کدام می‌تواند الگو و سرمشقی نیکو برای همه مسلمین باشد.

خداوند یوسف را به عنوان الگوی امانت و عصمت و عفت به جهانیان به ویژه برای جوانان معرفی می‌فرماید: «راودته التي هو في بيتها . . . قال معاذ الله . . . ولقد راوته عن نفسه فاستعصم . . . فلما كلمه قال انك اليوم لدنيا مكين امين». داستان شیرین یوسف (ع) در قرآن نشان می‌دهد که او الگوی پاکدامنی و تقوی است (یوسف: ۲۳).

قرآن دوران جوانی را دوران قوت و قدرت می‌نامد: «اللَّهُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ ضَعْفٍ ثُمَّ جَعَلَ مِنْ بَعْدِ ضَعْفٍ قُوَّةً ثُمَّ جَعَلَ مِنْ بَعْدِ قُوَّةٍ ضَعْفًا وَ شَيْبَةً» (روم: ۵۴)؛ خدا همان کسی است که شما را آفرید در حالی که ضعیف بودید سپس بعد از ناتوانی، قوت بخشید و باز بعد از قوت، ضعف و پیری قرار داد.

خدا همان کسی است که شما را آفریده در حالی که ضعیف بودید؛ سپس بعد از این ضعف و ناتوانی قوت بخشید، و باز بعد از قوت، ضعف و پیری قرار داد.

جوانان فطرتی پاک دارند و پاکی‌ها را می‌پذیرند و به آن جامه عمل می‌پوشانند. به سبب این که آنها دلی رقیق و قلبی فضیلت‌پذیرتر دارند. دوران جوانی و نوجوانی فرصتی بسیار ارزشمند و بی‌بدیل است. حضرت علی (علیه السلام) می‌فرماید:

«بادر شبابک قبل هر مک و صحتک قبل سقمک»؛ جوانی را قبل از پیری، و سلامتی را قبل از مریضی دریاب (آمدی، ۱۳۶۶: ۱۵۹). برخی از فرصت طلبان از استعداد بکر و تازه جوانان سوء استفاده می‌کنند و آنان را به سوی قدرت، ثروت و شهوت سوق می‌دهند؛ اما اسلام با سه مقوله اخلاق، عقاید و احکام، دنیا و آخرت یک جوان را ترسیم نموده و وظایفی را اعم از دنیوی و اخروی برای جوانان و نوجوانان برشمرده است، که به برخی از آنها اشاره می‌گردد:

۱- **تحصیل علم و دانش.** اسلام به فراگیری علم و دانش بسیار تأکید می‌کند و اولین آیه‌ای که نازل شده به خواندن و نوشتن امر کرده است: «اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ عَلَقٍ اقْرَأْ وَرَبُّكَ الْأَكْرَمُ الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمْ» (علق: ۱-۵)؛ بخوان به نام پروردگارت که (جهان را) آفرید، همان کس که انسان را از خون بسته‌ای خلق کرد! بخوان که پروردگارت (از همه) بزرگوارتر است، همان کسی که به وسیله قلم تعلیم نمود، و به انسان آنچه را نمی‌دانست، یاد داد. قرآن تحصیل علم و دانش را پایه و مقدمه تربیت و تزکیه، و یکی از اهداف پیامبران بر می‌شمارد (بقره: ۱۵۱؛ آل عمران: ۴؛ جمعه: ۲).

۲- **کار و کوشش.** قرآن با برشمردن زمینه‌های تلاش و کوشش در همین کره خاکی، به استفاده صحیح از آن توصیه می‌کند: «وَرَزَقْنَاكُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ» (انفال: ۲۶)؛ خداوند شما را از نعمت‌های پاکیزه بهره‌مند ساخت؛ شاید شکرگزار باشید. در آیه‌ای دیگر، کار و تلاش برای کسب روزی هم ردیف جهاد فی سبیل الله معرفی شده است: «وَآخِرُونَ يَضْرِبُونَ فِي الْأَرْضِ

يَبْتَغُونَ مِنْ فَضْلِ اللَّهِ وَ آخَرُونَ يُفَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ»؛ (مزمّل: ۲)؛ گروهی دیگر برای به دست آوردن روزی الهی به سفر می‌روند و گروهی دیگر در راه خدا جهاد می‌کنند.

۳- **اهتمام به ازدواج.** ازدواج یکی از محبوب‌ترین کارها نزد خداوند و از سنت‌های پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله) است که با آن می‌توان نصف دین خود را تضمین کرد (مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۱۰۳). قرآن کریم امر به ازدواج می‌کند و می‌فرماید: «وَأَنْكِحُوا الْأَيَامَى مِنْكُمْ وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَإِمَائِكُمْ إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُغْنِهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ»؛ مردان و زنان بی‌همسر را همسر دهید و هم‌چنین غلامان و کنیزان صالح و درستکاران را؛ اگر فقیر و تنگدست باشند، خداوند آنان را از فضل خود بی‌نیاز می‌سازد که خداوند واسع و آگاه است.

۴- **دوری از هوای نفس و شهوت.** بالاترین غریزه انسان، غریزه شهوت است که اوج آن در دوران جوانی است و بزرگ‌ترین مانع رشد جوان، شهوت‌پرستی و هوای نفس اوست (برای مطالعه بیشتر عوامل تربیت ر. ک. مطهری، ۱۳۶۲: ۱۱۰؛ حجتی، ۱۳۵۸: ۳۸).

نتیجه

بنابر آنچه بیان گردید راه‌گریز و نجات از مشکلات و معضلات اجتماعی، فردی، و اخلاقی و رسیدن به تعهد همه‌جانبه‌ریال تنها و تنها در سایه ایمان به خدا، تعلیم و تربیت انسان بر اساس اصول و تعالیم الهی، آموزه‌های دینی و عمل به آن‌ها ممکن است. البته اصول و تعالیم الهی و آموزه‌های دینی در دین جامع و خاتم یعنی اسلام به کمال خود رسیده است. در سایه این نوع تعلیم و تربیت، انسان موقعیت خویش در جهان را می‌شناسد و ملتزم به ایجاد روابط حسنه با خدا و بندگان خدا می‌گردد و این یک تعهد مستحکم دینی است که تعهدات دیگر به آن وابسته است.

با معرفت و عمل به اصول و تعالیم الهی که اصول مشترک همه ادیان آسمانی‌اند و در قرآن به طور کامل بیان شده‌اند، نشانه‌های حضور و ظهور خدا در زندگی انسان‌ها جلوه‌گر می‌گردد و آثار و برکات آن نمایان می‌شود. حضور خدای قادر

متعال، حکیم و علیم در زندگی و ایمان به او می‌تواند به حیات بشر معنا بدهد. ایمان زاینده امید است و امید نیز زاینده ایمان. آرزوی انسان، نیل به سعادت و خوشبختی همه جانبه است و ایمان و امید راه رسیدن به این سعادت است.

منابع و مأخذ

- قرآن کریم. ترجمه مکارم شیرازی.
- نهج البلاغه. (۱۳۸۴). ترجمه استاد ولی. تهران: انتشارات اسوه (سازمان اوقاف).
- _____ (۱۳۸۷). *صبحی الصالح*، بیروت: بی‌نا.
- کتاب مقدس.
- خمینی، روح‌الله. (۱۳۶۹). *صحیفه نور*. تهران: انتشارات سازمان مدارک انقلاب اسلامی و انتشارات سروش.
- _____ (۱۳۷۸). *جایگاه زن در اندیشه امام خمینی*، تهران: موسسه نشر آثار امام.
- آمدی، عبدالواحد بن محمد تمیمی. (۱۳۶۶). *غرر الحکم و درر الکلم*. قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.
- جعفری، محمدتقی. (۱۳۵۸). *ترجمه و تفسیر نهج البلاغه*. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- _____ (۱۳۸۰). *فلسفه و هدف زندگی*. تهران: مؤسسه انتشارات قلیانی.
- جمعیت زنان جمهوری اسلامی ایران. (۱۳۶۸). *نگرش گذرا به مقام زن در جهان آفرینش*. تهران: موسسه انتشارات هادی.
- جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۷۵). *زن در آینه جلال و جمال*. قم: مرکز نشر اسراء.
- حجتی، سید محمدباقر. (۱۳۵۸). *اسلام و تعلیم و تربیت*. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

- حر عاملی. (۱۴۰۹). *وسایل الشیعه*. قم: موسسه آل‌البیت.
- حسن زاده، صالح. (۱۳۸۷). *سیر و تطور مفهوم خدا از دکارت تا نیچه*. تهران: انتشارات نشر علم.
- روزبهانی و دیگران. (۱۳۶۳). *ارث، محیط و سلامت کودک*. تهران، مؤسسه مطبوعاتی عطائی.
- رویگروف، شارل. (۱۳۷۰). *فروید در دادگاه ویلهلم رایش*. ترجمه محمد حسین سروری، تهران: نشر نکته.
- سبحانی، جعفر و محمدرضایی، محمد. (۱۳۸۸). *اندیشه اسلامی ۲*. قم: نشر معارف.
- شاریه، ژان پل. (۱۳۷۰). *فروید، ناخودآگاه و روان کاوی*. ترجمه و اقتباس سید علی محدث، تهران: نشر نکته.
- صانع‌پور، مریم. (۱۳۸۱). *خدا و دین در رویکردی اومانئیستی*. تهران: مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر.
- صدرا. (۱۴۱۹). *تفسیر القرآن الکریم*. بیروت: دارالتعارف.
- طباطبایی، محمدحسین. (۱۳۹۳). *المیزان*. چاپ دوم. بیروت: منشورات مؤسسه اعلمی.
- طبرسی، فضل بن حسن. (۱۳۹۵). *مجمع البیان*. تهران: منشورات اسلامیة.
- فیض کاشانی، ملامحسن. (۱۳۹۹). *تفسیر الصافی*. چاپ پنجم. تهران: منشورات اسلامیة.
- کلینی، ابوجعفر محمدبن یعقوب. (۱۳۸۸). *الکافی*. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- گنون، رنه. (۱۳۷۲). *بحران دنیای متجدد*. ترجمه ضیاء‌الدین دهشیری. تهران: مؤسسه انتشارات امیرکبیر.
- لاوین، ت. ز. (۱۳۸۴). *فلسفه برای همه از سقراط تا سارتر*. ترجمه پرویز بابایی. تهران: انتشارات نگاه.
- مجلسی، علامه محمدباقر. (۱۴۰۴). *بحار الانوار*. بیروت: موسسه الوفاء.

مطهری، مرتضی. (۱۳۶۲). *تعلیم و تربیت در اسلام*. تهران: انتشارات الزهرا.

المنجد فی اللغة. (۱۹۶۹). بیروت: دارالمشرق.

مولانا، جلال الدین. (۱۳۱۵). *مثنوی معنوی*. تهران: کلاله خاور.

Griffin, D. R. (1989). *God and Religion in the Post Modern world*. Albany: State University of New York Press.